

صفحات 65 و 66 : کلیک کنید

متن پیاده سازی شده جلسه شصتم خارج اصول فقه (دور دوم) 25 بهمن ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

یک نکته از بحث جاری باقی مانده که باید آن را به عنوان یک بحث مهم تلقی کرد و در کتاب های متداول حوزوی به صورت رسمی بیان نشده است. مساله تحت این عنوان است: «لزوم کشف عنوان مادر و مرجع در ساحت افتاء» برای مقدمه به چهار متن اشاره می کنیم:

1: روایت معتبری است از عبدالاعلی که می گوید از امام صادق ع درباره غنا پرسیدم و گفتم که اهل تسنن به پیامبر نسبت می دهند که ایشان در غنا اجازه داده که گفته شود جئناکم حیونا حیونا نحیکم یک شعاری بوده به صورت ترانه مانند. امام صادق ع فرمودند: دروغ می گویند: وقتی خدای متعال از لهو و باطل در قرآن نهی کرده چطور ممکن است پیامبر این لهویات را اجازه داده باشند. بعد فرمودند که ویل لفلان مما یصف. او شخصی بوده که در مجلس و محضر پیامبر نبوده ولی به ایشان نسبت دروغ می دهد.

2: روایت معتبر دیگر از وشاء است که نقل می کند از امام رضا ع درباره غنا سوال کردند و ایشان فرمودند: هو قول الله عز و جل «و من الناس من یشتري لهو الحدیث و لیضل عن سبیل الله...» یعنی سائل از غنا سوال می کند و امام رضا ع این آیه را می خوانند که نه لفظ غنا در آن است نه مرادف غنا در آن است و بین غنا و لهو الحدیث هم تفاوت هایی وجود دارد.

3: شیخ اعظم در مکاسب می فرماید: ما دائر مدار غنا نیستیم بلکه ما دائر مدار صوت مرجع فیه علی سبیل الله هستیم. لذا اگر صوتی باشد که مرجع فیه علی سبیل الله باشد حرام است هرچند غنا نباشد و اگر غنایی باشد که این عناصر در آن نباشد حرام نیست.

4: شیخ اعظم در قسمت "اللهو" مکاسب می فرماید: استعمال آلات خصوصیتی ندارد بلکه لهو است که خصوصیت دارد لذا اگر از وسیله ای که برای آشپزی است مانند قابلمه استفاده لهو بکند حرام است و برعکس آن اگر وسیله ای برای لهو است اما از آن استفاده لهو نکند اشکال ندارد.

ما از این چهار جمله یک اصل مهم در اجتهاد را نتیجه گیری می کنیم و آن اینکه فقیه و متصدی اجتهاد و استنباط باید عنوان مادر و اساسی را پیدا کند و اگر می خواهد بحث کند باید پیرامون آن عنوان مادر بحث کند و درباره آن عنوان مادر فتوا دهد و اگر بخواهد بررسی کند مصداق تغییر کرده یا نه باید ببیند عنوان مادر چیست و تغییر را با آن بسنجد. این مساله در روش شناسی اجتهاد خیلی مهم است.

به عنوان مثال ما اگر غنا را به عنوان موضوع و متعلق حکم حرمت نداریم چرا اینقدر راجع به کلمه غنا بحث کنیم و وقت فراوانی را در عرف و لغت بگذاریم و مثلا مانند مرحوم نراقی به معانی دوازده گانه غنا برسیم و بعد بررسی کنیم که کدامیک از این موارد معنای غنا است که موضوع حرمت است و تلاش خود را متوقف موضوعی کنیم که اساسا موضوع حرمت نیست. لذا شیخ اعظم نمی بایست یک بار این بحث را در حرف الغین و یک بار در حرف اللام بیان کند و فقط به عنوان مادر می پرداخت.

حال اگر این مدل از پرداختن به بحث در مسائل دیگر وارد شود آثار زیادی دارد. مثلا در آداب معاشرت بعضی از عناوین فی نفسه برای حرمت موضوعیت ندارد لذا بر می گردد به عنوان دیگر. مثلا در روایت اول که امام اشاره به لعب و لهو و باطل

کردند این موارد باید در صحن استنباط مورد بررسی قرار گیرد.

در بحث آلات موسیقی برخی مبنایشان این بود که اصلا نباید دست به آلات موسیقی زد لذا در دسته های عزاداری هم طبق نظر این فقها نباید استفاده می شد در حالیکه طبق نظر دیگر فقها مانند شیخ اعظم صرف استعمال از آلات موسیقی موضوعیت ندارد بلکه لهُو است که موضوعیت دارد.

نکته دیگر اینکه عنوان مادر گاهی مصادیق روشن دارد و برخی اوقات مصادیق مخفی دارد. مثلا در بحث های سیاسی اجتماعی یافتن عنوان مادر پیچیده است. مثلا اینکه قصه گویی آیا خودش موضوع حرمت است یا چون پشت قصه گویی استیلائی فرهنگ یهود بوده موضوع حرمت شده است. لذا خیلی فرق است بین فقیهی که بین این عناوین اصالت می دهد با فقیهی که اصالت نمی دهد.

ایا لباس شهرت خودش عنوان حرمت است یا عنوان مادری دارد که آن حرام است و لباس شهرت هم از مصادیق آن است و لذا ممکن است با توجه به عنوان مادر مثال و مصداق تغییر کرده باشد.

اینجا هم اگر بخواهیم اصل را بگذاریم بر اصالت عنوان های وارد شده در نصوص باید ابتدا فحص کنیم و اگر مانند بحث غنا قرینه ای بر عنوان مادر یعنی لهُو نبود بنا را بر اصالت عنوان موضوع حکم بگذاریم. اینجا بحث تقسیم حکم به متغیر و ثابت را به پایان می بریم.

### تقسیم حکم به مولوی و ارشادی

اصل این تقسیم محل بحث است.

برخی گفته اند تمام احکام ارشادی هستند و ما حکم مولوی نداریم. این گروه معتقدند که احکام تابع مصالح و مفاسد است پس هر وجوبی ارشاد می کند به مصلحتی که در متعلق وجود دارد و هر حرامی ارشاد می کند به مفسده ای که در متعلق وجود دارد.

برخی هم گفته اند ما فقط حکم مولوی داریم و حکم یا حکم نیست و اگر حکم است فقط مولوی است.

این اختلاف زیاد برای این است که به این دو مصطلح توجه نشده است و این مباحث به صورت مستقل در مباحث اصول جایگاهی ندارد.

قول سوم هم می گوید ک حکم بر دو قسم است ارشادی و مولوی که این نظر معروف است.

قول چهارم می گوید حکم اقسامی دارد: یکی مولوی محض است و دیگری ارشادی محض است و سومی مولوی ارشادی یا ارشادی مولوی است.

**خلاصه بحث:** با توجه به روایات و اقوال فقها باید توجه داشت که برخی عناوین و موضوعات احکام دارای یک عنوان مادر است که فقیه باید به آن توجه کند مانند غنا که عنوان مادر آن لهُو است. عنوان مادر گاهی روشن است و گاهی پیدا کردن آن صعوبت دارد مانند موضوعات سیاسی اجتماعی. نمی توان اصل را بر اصالت هر عنوانی گذاشت و باید ابتدا فحص کرد اگر قرینه ای بر وجود عنوان مادر نبود با عنوان موجود معامله عنوان اصیل کرد. در تقسیم حکم به ارشادی و مولوی چهار قول است: نفی مولوی مطلقا/ نفی ارشادی مطلقا/ تقسیم حکم به ارشادی و مولوی/ تقسیم حکم به ارشادی محض و مولوی محض و ارشادی مولوی.